

بی‌خانمانی به عنوان جزء وجودی و عالم‌گیر جامعه: یا، چرا ما باید برای "حق" مشخص به شهر مشخص "پیکار کنیم"

دن میچل^۱

ترجمه: رابعه اخباری نیشابوری



▲ عکس تزیینی است.

کج‌فهمی بنیادینی وجود دارد که اکثر نوشته‌های ژورنالیستی را فرا گرفته و درنور دیده است. این کج‌فهمی‌ها ناظر بر این برداشت است که بی‌خانمانی خصیصه‌ای فردی و نه جزء وجودی جامعه است. نوشته‌های پژوهشی و نوشته‌های عامه‌پسند تماماً بر شخص بی‌خانمان تمرکز می‌کنند و می‌خواهند دریابند که در آن افراد، چه کژی و کاستی وجود دارد، یا چه باید می‌بود ولی نیست، یا چه تراژدی تلخی برای هر زن یا مرد بی‌خانمان، رخ داده است. فهم عمومی بر آن است که بی‌خانمانی مشکل و مساله فردی است (آن مرد بیمار روانی، آن زن همواره مست (دایم‌الخمیر) و چیزهایی از این دست) و آنان، از آن‌روی به خوابیدن در خیابان آن‌هم بدون سرپناه معمولی مجبور شده‌اند. به ناگزیر راه‌حل‌های بی‌خانمانی نیز باید بر دخالت در زندگی بی‌خانمانان متمرکز شود. یعنی دگرگون کردن همان خصیصه فردی که تصور می‌شود عامل بی‌خانمان شدن آنان است. گرچه ممکن است دخالت‌های یادشده به تهیه مسکن برای گروهی بی‌خانمان، آن‌هم موردی منجر شود، ولی درمان بی‌خانمانی و راه‌حل آن نیست. زیرا با مساله‌ی بی‌خانمانی درگیر نمی‌شود.

دلیل حل‌نشدن بی‌خانمانی آن است که این معضل جزء وجودی جامعه‌ای است که بنا و یا ساخته شده است و نه مساله‌ای فردی. تردیدی نیست که خصایص یا ویژگی‌های فردی در مورد فرد بی‌خانمان با اهمیت است،

۱- Don Mitchell: استاد ممتاز دانشگاه سیراکیوز ایالات متحده امریکا

اما حتی اگر معضلات و مشکلات تمامی خیابان‌خواب‌های جامعه‌ای مفروض نیز مشخص شود و یک‌جا فراوانی همه‌ی معضلات مربوط به آنان در کل جمعیت به دست آید، بی‌خانمانی را توصیف نمی‌کند. بی‌خانمانی، به توصیف شرایط و حال‌وهوای اجتماعی می‌پردازد که تولیدکننده و سپس تنبیه‌کننده و آزاررساننده فقر شدیدی است که در نهایت به زندگی، بی‌سرپناه، منجر می‌شود. در سرمایه‌داری شرایط وجودی و ماهیتی جامعه، عمدتاً از سوی گردش و انباشت سرمایه تعریف می‌شود. قانون عام انباشت سرمایه -نیازمند تمرکز ثروت در یک قطب و در یک سوی جامعه و تمرکز فلاکت در قطبی دیگر است و آن‌را الزامی می‌سازد. این قاعده و قانون، دایماً در کار است و هرگز نمی‌ایستد. تولید ثروت در سرمایه‌داری نیازمند تولید فقر است. (اکسفم^۱ Oxfam) اعلام کرده است ۶۲ نفر از ثروتمندترین افراد جهان به اندازه ۵۰ درصد افراد جامعه جهانی ثروت دارند.) و در همان حالی که از طریق گردش سرمایه در ساخت‌وساز و خریدوفروش ملک، انباشت سرمایه بیش از پیش در تولید فضا ریشه می‌گیرد. گردش فقر نیز به ضرورت و به نحوی گریزناپذیر در بی‌سرپناهی نمود پیدا می‌کند. در حال حاضر مسکن مکان اصلی برای مبادله و انباشت سرمایه است. اکنون توسعه شهری و اعیانی‌سازی راهبرد انباشت است، در همان حال حتی وجود انگشت‌شماری از مردم بی‌خانمان، خیابان‌خوابان، بوستان‌شهری‌خوابان و حتی آنانی که در گرمخانه‌ها شب را به صبح می‌رسانند، تهدیدکننده انباشت ریشه کرده در توسعه املاک، به حساب می‌آیند. ارزش ملک ارتباط‌محور است. بدین معنا که قیمت هر ملکی نه تنها ناشی از کیفیت، بلکه محصول شرایط اطراف آن ملک نیز می‌باشد. توان کسب و به کف آوردن انواع سود و رانت از ملک "الف" محصول آن چیزی است که در ملک "ب" و "ج" (و حتی ملک "د" و حتی ملک "ه" و ...) رخ می‌دهد. چنانچه بی‌خانمانان دسته‌جمعی در ملک "ب" (چه بوستان شهری باشد یا ایستگاه قطار و غیره) تجمع کنند و زندگی نمایند، توانایی کسب سود و رانت از ملک الف در همسایگی محل تجمع یادشده، کاهش می‌یابد. پس به نفع مالکان املاک پیرامون یا اجاره‌کنندگان تجاری و هر فعالیت دیگری است که خیابان‌خوابان و بی‌خانمانان را از ملک "ب" برانند و آنان را ناپدید سازند. زیرا بی‌خانمانان تهدیدی مستقیم برای منافع و "رفاه" اقتصادی آنان است.

بدین‌معنا مشخص می‌شود که بی‌خانمانی معلول کارکرد و نحوه عمل سرمایه‌داری است. بی‌خانمانی جزء وجودی و معلول سرمایه‌داری به شما می‌رود. (برکنار از ویژگی‌های فردی بی‌خانمانان، حال هرچه که باشد.) البته در عمر سرمایه‌داری لحظات و زمان‌هایی بوده است که برای شرایط بی‌خانمانی راه‌حل‌ها یا روش‌های تخفیف مساله وجود داشته است. در عصر کینزی [اشاره به جان می‌نارد کینز (John Maynard Keynes) اقتصاددان برجسته انگلیسی که معتقد بود دولت‌ها با دخالت از طریق خط‌مشی‌های پولی و مالی می‌توانند در دوره‌های رکود و تورم که بحران‌زا می‌باشند، اثر گذارند. نظرات او در اقتصاد کلان، دگرگونی‌های بنیادین پدید آورد (مترجم)] گسترش دولت رفاه (حتی در ایالات متحده آمریکا)، کمک نقدی، حمایت‌های بهداشتی و حمایت درمورد مسکن (مسکن اجتماعی) به گونه‌ای چشمگیر از شمار بی‌سرپناهان کاست. بنیادهای خیریه در جوامع اسلامی به سان جوامع مسیحی مغرب‌زمین نقشی ارزنده ایفا کرده‌اند. اما به مانند شیوه‌های مداخله دولت، راه‌حلی عام و فراگیر نبودند. کینز‌گرایان فهمیده بودند در بهبود دسترسی و تخفیف تناقضات بازار، بودند که بر پایه چرخه‌های اقتصادی گرچه سپاه آشکار و پنهان ذخیره نیروی کار رشد و کاهش می‌یابد، ولی همواره برای سرمایه‌داری ضرورت دارند. اما می‌توان وضع زندگی آنان را بهبود بخشید و بر پایه‌ی هنجارهای اجتماعی، شدت فقر آنان را کنترل کرد. بی‌خانمانی زاده‌ی شرایط جامعه است. به هنگامی که جامعه در می‌یابد که فقر اجتماعاً تولید می‌شود، همزمان نیز درک می‌کند که باید اجتماعاً بدان پرداخت. پاسخ این پرسش که بی‌خانمانی چیست، با زمانی که جامعه فقر و بیگانگی اجتماعی را به خصیصه‌ها یا ویژگی‌های فردی تنزل می‌دهد و فرض کند که با اصلاح‌کردن

۱- فدراسیون بین‌المللی ۱۸ سازمان همکار که با مردم محله‌ها و بنگاه‌های همکار در مبارزه با فقر، آن‌هم از طریق بسیج نیروی مردمی در ۹۰ کشور فعال است.

(یا با زور یا مجرم سازی) فرد، قابل اصلاح است، تفاوتی بنیادین خواهد داشت.

لیبرالیسم نو [که حالا با جهانی‌سازی از بالا و در دوره‌ی سرمایه‌داری قمارخانه‌ای میدان‌داری می‌کند (مترجم)] در فرجام ایدئولوژی و رژیم سیاسی-اقتصادی فردی‌سازی (یا تنزل رویدادها و فرایندها) به فرد است. سرمایه‌داری نئولیبرالی، برعکس کینزی‌گرایی، فقر، جابه‌جایی اجتماعی منفی، کنارگذاشتن و به حساب نیاوردن را به ویژگی‌های فردی تنزل می‌دهد و چنین فرض می‌نماید که عامل فقر، فقدان سلامت، بیماری‌های روانی، اعتیاد و نظایر آن‌ها، افراد یا مردم هستند. نظام سرمایه‌داری لیبرالی نو و انقلاب نئولیبرالی گرچه در نقاط گوناگون جهان تفاوت دارد ولی بی‌خانمانی را مشکلی جهانی کرده است. از مردم‌سالاری‌های اجتماعی کشورهای اسکاندیناوی تا ژاپن، از کره تا کشورهای قبلاً سوسیالیستی اروپای شرقی، از کلانشهرهای عظیم (مگاشهر) هند و چین تا پیشگام‌ترین شهرهای نئولیبرال شده‌ی واقع در مخروط جنوبی آمریکای جنوبی (البته دولت‌های سوسیالیستی بولیواری شمال آمریکای جنوبی، نوعی استثناء به شمار می‌روند، زیرا از نظر لیبرالیسم نوگرایی استثناء تلقی می‌شوند). بی‌خانمانی در ترکیه توسعه‌گرایانه‌ی اردوغانی و همچنین در بریتانیای نخست‌وزیر کامرون، با برنامه ریاضت‌کشانه اش، به سرعت درحال رشد است. ایالات متحده زمانی استثناء بود. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ محدود جوامع دیگری دارای انواع بی‌خانمانی ویژه‌ی شهرهای آمریکایی بودند. تنها چند کشور دیگر به نوشتن قوانینی نیاز داشتند که مردم بی‌خانمان را برای فقیر بودن مجرم بسازد و نشستن در پیاده‌رو، خوابیدن در پارک و یا غذا دادن به دیگران را غیرقانونی کنند. اما در حال حاضر در چهار گوشه عالم با گسترش جمعیت بی‌خانمانان و پذیرش نادرست این امر که با چنان افزایشی مشکلات اجتماعی زاده‌ی ویژگی‌های فرد بی‌خانمان، گسترش می‌یابد، تصویب قوانین یاد شده را در همه جا، عمومی ساخته است. لیکن بی‌خانمانی جزء تفکیک‌ناپذیر و وجودی جامعه‌ی جهانی است گرچه مصداق‌های آن ممکن است از جایی به جای دیگر تفاوت‌هایی داشته باشد.^۱

تا بدان میزان که در تهران (و مناطق شهری ایران) بی‌خانمانی مشاهده می‌شود، باید به تشخیص شرایط اجتماعی بی‌خانمانی، آنهم مناسب اندازه‌ی مشاهده شده، اقدام کرد. آثار منفی بدیهی است: حمله اراذل و اوباش به بی‌خانمان‌ها، سازمان یافته شده است، همسایه‌ها در تلاش برای بیرون راندن بی‌خانمان‌ها از اطراف محله یا از همسایگی خودشان سخت می‌کوشند [که درآخرین مورد در پارک هرنندی با مجروح کردن بی‌خانمان‌ها آن‌هم در چند مورد با شدتی تمام همراه بوده است. (مترجم)]. مقامات و سازمان‌های محلی نامطمئن از نحوه‌ی برخورد با خیابان‌خوابی و بی‌خانمانی برای معرفی خیابان‌خوابان و ویژگی‌های آنان به عنوان علت بی‌خانمانی و خیابان‌خوابی، از تمامی ابزار استفاده می‌کنند. به دیگر سخن بر پایه‌ی نگاهی ایدئولوژیک، یعنی بجای معرفی شرایط ویژگی‌های جامعه به عنوان علت بی‌خانمانی و جزء وجودی تحولات جامعه، علت دانستن ویژگی‌های متنوع فردی را باب کرده‌اند. اما همان‌گونه که تاکید شده، شرایط و ویژگی‌های جامعه آن‌هم در گستره‌ای جهانی،علت واقعی است. یکی از روش‌های به‌کاررفته که در سراسر جهان با اهمیت تلقی شده است و از جهانی‌گرچه نه کامل، با موفقیت‌هایی نیز همراه بوده است، بحث و مبارزه برای "حق مشخص به شهر مشخص" به شمارمی‌رود. حق مشخص به معنای پذیرش تعلق شهر به تمامی ساکنان آن، حتی خیابان‌خواب‌ها است که باید شهر را خود بسازند و با ساختن شهر، توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود را نیز، ارتقا بخشند.^۲

۱- یکی از اسفناک‌ترین و مبتذل‌ترین تحلیل‌های تنزل‌گرایانه فقر را می‌توان در اثر اسکارلویس، به‌نام فرهنگ فقر، یافت که ارتجاعی‌ترین محافل دنیای سرمایه‌داری برای آن کف‌زدنی ممتد کرده‌اند. جالب آن‌که علی‌رغم نقدهای کوبنده که آن را مخاطب قرار داده است، با برآمدن سرمایه‌داری لیبرال نو، دوباره جانی تازه گرفته است. لویس در فرجام این تحلیل با طرح چرخه‌ی فقر،گناه فقر را برگردن فقرا انداخته است. (مترجم)

۲- در سال ۱۹۹۶ میلادی (۱۳۷۵ هجری شمسی) پژوهشگری ایرانی، رقم خیابان‌خوابان تهران را بیست‌هزار نفر تخمین زد که نتیجه پژوهشی در تابستان همان سال بود. بی‌درنگ نقدهای رسمی این رقم را نادرست و بیش از واقعیت اعلام کردند. البته پژوهشگر یادشده توضیح داده بود که در تابستان‌ها معمولاً به‌هنگام شمارش کسانی که به ویژه در بوستان‌های شهری خوابیده‌اند، افراد معدودی که به دلایل گوناگون از جمله درگیری‌های خانوادگی در همان شب و یا روز قبل، از منزل خود بیرون آمده‌اند و یا افرادی که از شهرستان‌ها برای حل‌وفصل امور گوناگون از جمله کارهای اداری به تهران آمده‌اند و تصمیم می‌گیرند به‌جای رفتن به مهمان‌پذیرها، در بوستان‌ها شی‌ی را په صبح رسانند، نیز به هنگام شمارش به خیابان‌خواب‌ها اضافه می‌شوند. به‌رحال توجه عمومی و دولتی برای چند روز به موضوع جلب شد، ولی چون همیشه فوراً فروکش کرده، به راه‌حلی یا اقدام بایسته‌ای، ختم نشد. چند ماه بعد مقامات رسمی شمار خیابان‌خواب‌های بیست و دو منطقه شهرداری تهران را هشت هزار اعلام کردند. شهردار تهران در حال حاضر رقم خیابان‌خواب‌ها را پانزده هزار نفر تخمین زده است که طبعاً و بنا به رسم معمولاًمارهای رسمی با کم‌شماری همراه است. در حال حاضر زنان خیابان خواب نیز مشاهده می‌شوند. بررسی آمارهای موجود و مشاهدات میدانی رقمی بین سی تا چهل هزار نفر را برای شمار خیابان‌خوابان تهران، منطقی نشان می‌دهد. ربط‌دادن بی‌خانمانی به ویژگی‌های شخصی افراد بی‌خانمان، از جمله اعتیاد یعنی پاک‌کردن صورت مساله، نیز رواجی کامل دارد.

پس حق خاص به شهر، حق ساکنان شهر است، حتی و به ویژه حق بی‌خانمانان که فقیرترین اند، حقی مرکزی و بنیادین در ساختن شهرها. دیوید هاروی (David Harvey) جغرافیدان، مدعی است «حق مشخص به شهر مشخص که نه حقی فردی بلکه دست‌جمعی و گروهی است، حق تعیین نحوه‌ی تولید و توزیع ارزش‌های اضافی است، به دیگر سخن این حق به معنای کنترل ابزار انباشت و معانی مستتر در آن است.» از آن‌جا که این روزها انباشت در تولید فضای شهری ریشه دارد، پیکار برای "حق مشخص به شهر مشخص"، بسیار حیاتی‌تر گشته است.

بر اساسِ دیدگاه شخصی خود، هر پیکاری برای "حق مشخص به شهر مشخص" — حق داشتن مکانی برای زیستن در شهر — باید از زندگی مردم بی‌خانمان، آغاز شود، اما نه به این دلیل که بی‌خانمانی، خصیصه فردی آنان است، بلکه بدین دلیل که از درون چشمان آنان، از دیدگاه و نگاهشان است که به بهترین وجه شرایط اجتماعی که بی‌خانمانی یکی از آثار آن است را می‌توانیم ببینیم و دریابیم. سپس براین اساس می‌توان هدف خاص جنبشِ هر گونه حقی به شهر را مشخص و تعیین کرد. کار سیاسی مهیج سازمان‌های بی‌خانمان محور حق به شهر، سازمان‌هایی مانند به تصویر کشیدن بی‌خانمانی در شهر نیویورک یا شهر برای همه است، در بوداپست مجارستان، ارزش آغاز کردن هر گونه تحریک و مبارزه‌ای برای حق به شهر از دیدگاه مردمان بی‌خانمان را به روشنی نشان می‌دهند. این سازمان‌ها از دگرگونی رادیکالی در شرایط اجتماعی پدیدآورنده‌ی بی‌خانمانی، خبر می‌دهند و یا احتمالاً برای راه‌افتادن و رخ‌دادن آن دگرگونی‌ها یاری می‌رسانند. این سازمان‌ها با انجام‌دادن اقدامات یاد شده به ناگزیز آنچه که سرمایه‌داری شهری است را دگرگون می‌کنند و اگر نتوانستند، به کلی چنان سرمایه‌داری را کنار می‌گذارند.

همان‌گونه که بی‌خانمانی همگام با انقلاب جهانی لیبرالی نو (بی‌توجه به این امر که نتایج این انقلاب با توجه به مسیر وابستگی سیستم به نظام‌های رفاهی قبلی چقدر متنوع بوده است و یا نحوه‌ی آشفستگی و هرج‌ومرج ژئوپولیتکی چگونه است) برای تجزیه و تحلیل هر چه بیشتر حق به شهر مشخص و پیکاری هم‌آهنگ‌تر بر علیه نیروهایی که مولد بی‌خانمانی‌اند و در جهت خنثی‌کردن حقی جمعی به شهر، ره می‌پویند، نیازی برجسته و آشکار وجود دارد. بدیهی است که تجزیه و تحلیل‌ها و پیکار پیش‌گفته باید با دقت و براساس شرایط خاص و هر متنِ ملی خاص، تحقق یابد. احساس من آن است که شماره "حق مشخص به شهر مشخص" فصلنامه هفت‌شهر،گامی بسیار مثبت در پاسخگویی به نیاز مورد اشاره است. تنها از طریق تجزیه و تحلیل‌هایی که بدان اشاره شده است می‌توانیم به درستی شرایط اجتماعی که بی‌خانمانی نام دارد را مورد خطاب قرار دهیم و برای جوامعی مبارزه کنیم که بی‌خانمانی در آن‌ها دیگر، نتیجه ناگزیر نحوه عملکرد اقتصادی سیاسی نیست. تجزیه و تحلیل‌هایی چون آن‌چه در این نوشته آمده و احتمالاً در شماره ویژه‌ی هفت‌شهر عرضه می‌شود، نیم‌نگاهی است که چگونه قانون عام انباشت را باید کنار گذاشت و چرا چنین کاری ضروری است.